

[اوامر 1](#_Toc534189734)

[صیغه امر 1](#_Toc534189735)

[ظهور عناوینی مانند ینبغی و یصلح و .. در وجوب 1](#_Toc534189736)

[عدم ظهور در وجوب به خاطر استشمام غیر الزام 2](#_Toc534189737)

[خروج غالب اوامر در روایات از بحث اصولی 3](#_Toc534189738)

[خلاف مشرب فقهی بودن ادعای مرحوم بروجردی 4](#_Toc534189739)

[جریان بحث های اصولی به اوامر ائمه بما هم مرشدون 4](#_Toc534189740)

**موضوع**: بررسی کلام مرحوم آخوند /تعبدی و توصلی /اوامر

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل در رابطه با ماده امر و صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء بحث شد. از جمله مباحثی که مطرح شد ظهور موارد مذکور بود و اختلافی که در منشا ظهور بود بررسی شد. در انتهای بحث به ثمرات اختلاف در منشا بحث پرداخته شد که به ثمراتی از جمله تحقق قرینیت وحدت سیاق و ایجاد مشکل استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا و تقدیم ظهور وضعی بر اطلاقی و مرجحیت موافق کتاب، پرداخته شد.

# اوامر

## صیغه امر

### ظهور عناوینی مانند ینبغی و یصلح و .. در وجوب

گفته شد مرحوم خویی[[1]](#footnote-1) در مثل ینبغی و احیانا در مثل یصلح همان مبنای اصولی خود را تطبیق کرده است یعنی ینبغی مشتمل بر طلب است و از طرفی ترخیص در ترک نیز ندارد پس وجوب محقق می­شود. این که بعضی از علماء ینبغی را استحباب موکد معنا می­کنند ایشان فرموده است که درست نیست. و معنای لغوی ینبغی یتسیر است یعنی جا دارد و جایگاه دارد فلذا طلب فعل و مطلوب بودن از آن استفاده می­شود و از طرفی خطابات نیز بر همان معنای لغوی وارد شده اند. پس با توجه به تطبیق مبنای ایشان وجوب استفاده می­شود.

#### عدم ظهور در وجوب به خاطر استشمام غیر الزام

به نظر می­آید که ینبغی و یصلح دلالت بر وجوب ندارند و موضوع حکم عقل به ایجاب قرار نمی­گیرند زیرا طلبی موضوع حکم عقل به ایجاب است که بوی استحباب ندهد و نکته استحبابی در آن نباشد در ینبغی و یصلح یا واضح است که ترخیص در ترک دارد زیرا ینبغی در فارسی به معنای سزاوار است و ینبغی از بغی است و به معنای خواستن است اما یک خواستنی است که مثلا متضمن آرزو داشتن است یا میل دارم که این کار انجام شود و از بعضی از اهل لغت [[2]](#footnote-2)به معنای یحسن نیز نقل شده است فلذا گفته می­شود این دو عنوان موضوع برای حکم عقل به وجوب قرار نمی­گیرد از جمله منبهات این ادعا این است که فرق است بین اینکه مولی بگوید بخور و بگوید که سزاوار است بخوری. سزاوار است متضمن محبوبیت است نه طلب مولوی. طلب شدید مولوی با ان سازگاری ندارد. بعید است ینبغی که در فقه آمده است بر خلاف آن چیزی باشد که در روایات آمده است. فقهاء هم از روایات گرفته اند و به فهم ذوق و ادراک عربی خودشان اینگونه فهیمدند و در این معنای استعمال کرده اند. ینبغی سزاوار است و می خواهم ضعیف است. ینبغی مساوی از تو طلب می­کنم نیست بلکه متضمن معنای دیگر مثل رجاء و امید هست. بعید است که ارتکاز فقهاء از کلمه ینبغی مخالف معنای لغوی باشد. ممکن است ما نتوانیم معنای دقیق آن را بیان کنیم ولی معنای دو عنوان در مقابل وجوب است یا مثلا یصلح به این معنا است که شایسته است که این معنا متضمن طلب است ولی طلبی که به همراه ترخیص است. مانند احب و غیره که طلب دارند ولی طلبی هستند که واضح است ترخیص در ترک دارند.

یا لااقل ینبغی و یصلح مجمل است زیرا اگر از طلب، غیر وجوب استشمام شود دیگر عقل حکم به وجوب نمی­کند کما این که از مرحوم نائینی نیز در جلسات قبل این نکته بیان شد. فلذا به ذهن عرفی ما تبعا للعلماء و شاید همه ی آنها، این گونه عناوین دلالت بر وجوب نمی­کنند.

شاید بتوان گفت که دلیل عدم طرح مباحث اصولی در مورد صیغه امر این عناوین این بوده است که این مطلب واضح بوده است که از جهت غیر وجوب مشکلی نداشته اند و الا این عناوین در روایات زیاد استعمال شده است و اگر از جهت غیر وجوب اشکالی وجود داشت آن را مطرح می­کردند.

### خروج غالب اوامر در روایات از بحث اصولی

مرحوم بروجردی می­فرماید[[3]](#footnote-3) یک نکته ای مهمی وجود دارد که این مباحث اصولی مطرح شده در بحث صیغه امر و ماده نسبت به غالب اوامر جاری نیست.تحلیل مطلب این است که اوامری که از ائمه صادر می­شوند دو نوع هستند:

1. اوامر حکومتی و ولایی: این گونه اوامر حکومتی به حکم اطیعوا الرسول واجب هستند. این گونه موارد مورد بحث های اصولی مطرح شده نیست و اساسا نیاز به بحث از ظهور آنها نداریم. زیرا دلیل دلالت بر وجوب می­کند.
2. اوامر غیر حکومتی: یک نوع اوامر وجود دارند که از مقام ولایت صادر نشده اند بلکه از مقام مبلغ و مبین بودن شریعت و بیان کردن شرع مقدس صادر شده اند مثلا وقتی اغتسل للجنابه از امام معصوم صادر می­شود امر مولوی نیست و از مقام مولی صادر نشده است بلکه ارشاد به اوامری است که از خدا صادر شده است. پس غالب اوامر معصومین در غیر مقام ولایت ارشادی هستند و ارشاد به امری است که از خداوند صادر شده است فلذا اگر در قرآن فرموده است نماز بخوانید و ..... اوامر مولوی هستند ولی اگر معصوم فرمود مثلا زکات واجب است ارشاد به این مطلب است که در شریعت واجب شده است پس خود این اوامر ارشادی هستند و جعول خداوند را بیان می­کنند و شان ائمه بیان و تبلیغ است و این اوامر ظهور در وجوب ندارد بلکه ملاک مرشد الیه هستند اگر مرشد الیه واجب هستند این اوامر نیز واجب هستند و الا فلا. فلذا بحث اصولی در این موارد که غالب اوامر را تشکیل می­دهد جاری نیست. بله اوامر خداوند که مولوی هستند بحث های اصولی در آنها جاری است

#### خلاف مشرب فقهی بودن ادعای مرحوم بروجردی

به نظر ما اولا در فقه، ایشان این مطلب راعملی نمی­کند و این گونه نیست که در فقه وقتی با اوامر وارده در روایت مواجه می­شود حمل بر ارشادی کنند و قاعدتا نیز این گونه است که مثل سایر فقهاء استنباط می­کند و سایر فقهاء با اوامر وارد شده از معصومین، ارشادی برخورد نمی­کنند.

#### جریان بحث های اصولی به اوامر ائمه بما هم مرشدون

ثانیا بر فرض که این اوامر اراشادی هستند و شان ائمه تبلیغ است و ما نیز این مطلب را قبول می­کنیم که لااقل این شان را دارند کما این که نقل شده است ما قول پروردگارمان را بیان می­کنیم. ولی باید گفته شود که مثلا وقتی امام صادق فرمود اغتسل للجنابه ارشاد است ­و بیان است اما بیان می­کند که این مطلب که من گفتم بیان دین است و در دین وارد شده است و فرض این است که امامان، امناء هستند و همان شریعت را بیان می­کنند و این گونه نیست که آنها مثلا ترخیصی که در شرعیت بوده است را بیان نکنند. بلکه خود شریعت را بیان می­کنند. فلذا جای بحث دارد که ظهور مرشد الیه و سایر مباحث بررسی شود. یعنی این اوامر چون ارشاد به مماثل است بحث های اصولی جاری است. و در مماثلشان که مولوی است این مباحث جاری است.

ما در دوره های سابقه می­گفتیم کلام ایشان را نفهمیدیم و با مشرب فقهی ایشان ناسازگار است ولی با پیگیری و فحص از نوشته های بعضی از تلامذه ایشان به این مطلب رسیدیم که مرحوم بروجردی در ذیل کلامشان این مطلب را دارد که بحث های اصولی در مرشد الیه جاری است یعنی مثلا اغتسل للجنابه و لو این که خودش ارشادی است ولی نماینده همان مرشد الیه است فلذا بحث های اصولی در این گونه اوامر نیز جاری است.

حاصل کلام:

1. ائمه در غیر اوامر ولایی شان تبلیغ دارند
2. اوامر ارشادی بحث اصولی ندارند
3. اوامری که از ائمه صادر شده اند دین و جعولِ تشریع شده را بیان می­کنند فلذا بحث های اصولی نسبت به مرشد الیه که مولوی هستند جاری است و چون این اوامر نماینده آن اوامر هستند فلذا بحث نسبت به این گونه اوامر نیز تعلق پیدا می­کند.

خلاصه چند بحث گذشته

تا به حال سه صیاغتی که در فقه زیاد مورد ابتلاء بود را بحث کردیم. ماده امر و صیغه امر و جملات خبریه در مقام انشاء.

1. این که در این سه مورد اصل طلب را افاده می­کردند اختلافی نبود
2. این که طلب لزومی را افاده می­کردند صحت داشت و ولو این که خیلی واضح نبود
3. مرحوم آخوند در ماده امر و صیغه امر ادعای وضعی بودن ظهور در وجوب را داشته و در جملات خبریه در مقام انشاء قائل به انصرافی بودن ظهور شدند بعد در ماده امر و صیغه امر فرمود اگر این ظهور وضعی را قبول نکنید ظهور اطلاقی در وجوب دارند و لو این که انصراف به وجوب معنا ندارد
4. به نظر ما ادعای وضع ناتمام است و انصراف را در ماده امر قبول کردیم.( ظهور انصرافی با اطلاقی در این نکته متفاوت هستند که ظهور انصرافی مستند به لفظ است ولی ظهور اطلاقی مستند به لفظ نیست)و گفتیم امر در فارسی معادل دستور است و دستور انصراف به وجوب دارد. در صیغه امر یک تاملی و انتظاری داریم و گفتیم اگر ترخیص در ترک را ذکر نکرد، به ضم مقام مولویت وجوب استفاده می­شود.

1. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج4، ص281.](http://lib.eshia.ir/71334/4/281/الجامع) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی، ج1، ص55.](http://lib.eshia.ir/27911/1/55/ینبغی) [↑](#footnote-ref-2)
3. [نهایه الاصول،  المنتظري، الشيخ حسين على؛ تقرير بحث السيد حسين البروجردي ، ج1، ص97.](http://lib.eshia.ir/13052/1/97/السلطنة)

   وهيهنا نكتة لطيفةيعجبنا ذكرها وهي ان الأوامر والنواهي الصادرة عن النبي صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام على قسمين (القسم الأول) الأوامر والنواهي الصادرة عنهم في مقام إظهار السلطنة واعمال المولوية نظير الأوامر الصادرة عن الموالى العرفية بالنسبة إلى عبيدهم، (مثال هذا) جميع ما صدر عنهم عليهم السلام في الجهاد و ميادين القتال بل كل ما امروا به عبيدهم وأصحابهم في الأمور الدنيوية ونحوها كبيع شئ لهم وعمارة بناء ومبارزة زيد مثلا (القسم الثاني) الأوامر والنواهي الصادرة عنهم عليهم السلام في مقام التبليغ والارشاد إلى احكام الله (تعالى) كقولهم: صل أو اغتسل للجمعة والجنابة أو نحوهما مما لم يكن المقصود منها اعمال المولوية بل كان الغرض منها بيان ما حكم الله به، نظير أوامر الفقيه في الأحكام الشرعية بالنسبة إلى مقلديه. (اما القسم الأول) فهو وان كان ظاهرا في الوجوب كما فصلناه ولكنه نادر جدا بالنسبة إلى القسم الثاني الذي هو العمدة في أوامرهم ونواهيهم وهو محل الابتلاء أيضا (واما القسم الثاني) فلما لم يكن صدورها عنهم لاعمال المولوية بل كان لغرض الارشاد إلى ما حكم الله به على عباده كانت في الوجوب والندب تابعة للمرشد إليه أعني ما حكم الله بها، وليس لاستظهار الوجوب أو الندب من هذا السنخ من الأوامر وجه لعدم كون الطلب فيها مولويا فتأمل جيدا. [↑](#footnote-ref-3)